



از زمان تأسیس آموزش عمومی در ایران، «فرهنگی» نامی بود که عمدتاً، به معلمان اطلاق می‌شد و گاهی با اندکی تساهل و تسامح، همه دست‌اندرکاران عرصهٔ تعلیم و تربیت و از جمله، تمام کسانی که در نهادهای آموزشی کار می‌کردند، به «فرهنگی» بودن شناخته می‌شدند و به آن افتخار می‌کردند.

هدفم از طرح این بحث این است که «فرهنگی» بودن با «کادر آموزشی» یا «کادر اجرایی» بودن یک مؤسسهٔ آموزشی فرق دارد. «فرهنگی» با خودش، بار معنایی عمیقی را یدک می‌کشد که مسئولیت‌آور است، هر چند این واژه در گذر زمان و اغلب به دلایل غیرعلمی، دچار فراز و فرودهایی بوده و تبدیل به «کارمند آموزش و پرورش» شده و زمان دیگری، نامی مثل «مربی» بر وی نهاده شده است.

دانشگاه فرهنگیان مبارک باد!

حالا بعد از بارها تغییر واژه و تغییر انتظارات از «فرهنگی» ها، اتفاق بزرگی افتاده است که اگر خوب از آن استفاده شود، فرصت بی‌بدیلی برای ارتقای «معلمان» یا همان «فرهنگیان» خواهد بود. اگر هم به حساسیت‌ها و ظرافت‌های «فرهنگیان» توجه نشود، می‌تواند تهدیدی برای سرمایه‌های بالقوه انسانی باشد. بدین سبب، این دانشگاه با سرنوشته همهٔ ما فرهنگیان گره خواهد خورد و لازم است که نسبت به آن، دغدغه داشته باشیم و با طرح ایده‌های قابل اجرا، به اعتلای دانشگاه کمک کنیم و از درافتادن آن به دام افراط و تفریط‌های احتمالی که از بعضی ماده‌های اساسنامه ممکن است استنباط شود، جلوگیری کنیم. اما قبل از آن، باید این اساسنامه را بشناسیم تا بتوانیم از تجارب عمیقی که حاصل خرد جمعی جهانیان است، در جهت اعتلای این دانشگاه، بهره بگیریم.

اساسنامه دانشگاه فرهنگیان^۱ که مشتمل بر ۳۱ ماده است، در ششم دی‌ماه ۱۳۹۰، به تصویب «شورای عالی انقلاب فرهنگی» رسید. در ماده ۱- کلیات، آمده است که «دانشگاه فرهنگیان، دانشگاهی است: برای تأمین، تربیت و توانمندسازی منابع انسانی وزارت آموزش و پرورش ...» و در ادامه این ماده، صفات برجستهٔ این «منابع انسانی» را با جزئیات، بیان کرده است. به این ترتیب، دانشگاه فرهنگیان پا به عرصهٔ وجود گذاشته است و با این که تنها دو سال از تولدش می‌گذرد، با سرعت اعجاب‌آوری، رشد کمی داشته است. برای اطلاع، این دانشگاه در سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲، حدود ۶۴۰۰۰ نفر دانشجو از طریق سازمان سنجش آموزش کشور گرفته و در تکمیل ظرفیت نیز، قرار است حدود ۲۰۰۰۰ نفر دیگر بگیرد که این تعداد وسیع دانشجو، در حدود ۹۰ پردیس شبانه‌روزی پسرانه و دخترانه در تمام استان‌های ایران، مشغول به تحصیل می‌شوند.

در هر صورت، لازم است که از این فرصت پیش آمده، برای بازسازی و ارتقای معلمان - بخوانید فرهنگیان - در تمام سطوح، به بهترین شکل استفاده شود و در اجرا، هر کجا به مشکلی برخورد شد، تغییر مناسب ایجاد شود. زیرا به نظر می‌رسد که در سراسر اساسنامه، آگاهانه و عامدانه، از کلماتی که «باز» و «قابل تفسیر»ند، استفاده شده است. بدین جهت، گروه‌های قوی کارشناسی می‌توانند بدون درگیر شدن با مسائل غیرضروری، و با توجه به چشم‌اندازی که برای تربیت نیروی انسانی آموزش و پرورش ترسیم شده، بخش‌های مختلف این اساسنامه را مطابق با دانش و نیازهای روز، تعبیر و تفسیر کنند. یعنی، اگر صرف این که اساسنامه به تصویب رسیده و نعل به نعل، پس اجرای آن ضروری است، تصویری، خطرناک و جفا در حق فرهنگیان است. این اساسنامه هم مثل هر مصوبه دیگری، به اندازه کافی انعطاف دارد و تغییرات ضروری در آن، پیش‌بینی شده است. بدین سبب، به خود اجازه داده‌ام که به عنوان یک فرهنگی، پیشنهادی برای برنامه‌درسی و جهت‌گیری فعالیت‌های آن بدهم. بدیهی است که بررسی هر پیشنهادی در این زمینه، نیازمند کار کارشناسی است.

به‌طور تاریخی، آموزش معلمان در جهان، از مدرسه‌ها شروع شد و به خصوص مدارس متوسطه، نیروهای مورد نیاز خود را در همان‌جا، آموزش می‌دادند. بعدها با توسعهٔ آموزش عمومی و گسترش آموزش عالی، در ایران نیز «دارالمعلمین»^۲ و دانش‌سراهای مقدماتی و دانش‌سراهای عالی تأسیس شدند و مسئولیت اصلی تربیت معلم، به آن‌ها واگذار شد. «دارالمعلمین» یک نهاد رسمی دانشگاهی بود، اما دانش‌سراها ماهیت مستقلاً داشتند و به دو صورت شبانه‌روزی و غیرشبانه‌روزی اداره می‌شدند. در واقع، «شبانه‌روزی» بودن، امتیازی برای کسانی بود که غیربومی بودند و امکان تهیه مسکن و غذا نداشتند و بدون این پشتیبانی، نمی‌توانستند معلم شوند. در غیر این صورت، اقامت «شبانه‌روزی» برایشان الزامی نبود. هم‌چنین، دانشجو - معلمان به‌طور مستمر، هفته‌ای یک روز در مدرسه‌ها، «تدریس عملی» داشتند و اغلب، مسئولیت کلاسی را که می‌رفتند، به‌تنهایی به‌عهده می‌گرفتند.

به مرور که دانشگاه‌ها گسترش یافتند، به کسانی که می‌خواستند معلم شوند، امتیازهای ویژه‌ای دادند که یکی از آن‌ها، استخدام با پایه ۷ به‌جای پایه ۶ بود. بعداً که دوره‌های دبیری یکی پس از دیگری در دانشگاه‌های سراسر کشور تأسیس شد، درس‌های علوم تربیتی و از همه مهم‌تر، «تدریس عملی» که به درس «تمرین دبیری» تغییر نام یافت، جزو درس‌های الزامی این دوره‌ها بود. در دوره‌های دبیری، معمولاً همهٔ درس‌های تربیتی، توسط دانشکده‌های علوم تربیتی ارائه می‌شد. اما بعد از انقلاب و بسته شدن سه سالهٔ دانشگاه‌ها و تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی، در دوباره‌نگری برنامه‌ها، گروه ریاضی ستاد موفق شد که برای رشته‌های دبیری ریاضی، مسئولیت اجرای درس‌های

تمرین دبیری را جزو وظایف گروه‌های ریاضی تعریف کند. این کار باعث شد تا زمینه‌های مناسبی که در گذشته و در دانش‌سراهای تربیت معلم برای تعامل دانشجو - معلم با معلم ریاضی شاغل به تدریس در کلاس درس واقعی داشت، دوباره احیا گردد و در این مورد، گروه ریاضی، پیش‌قدم بود. این دوباره‌نگری‌ها، زمینه را برای کاهش دانش‌سراهای تربیت معلم و تقویت رشته‌های دبیری فراهم کرد. اما به دلایلی که استنادات زیادی درباره آن‌ها منتشر نشده و کارهای پژوهشی چندانی در این ارتباط صورت نگرفته است، گروه‌ها و دانشکده‌های ریاضی با تصمیمی نانوشته، شروع به بستن رشته‌های دبیری ریاضی کردند و در این کار، آن‌چنان گوی سبقت از هم نبودند که حتی دانشگاه تربیت معلم که با مأموریت تربیت معلم آغاز به کار کرده بود، کلاً رشته‌های دبیری را تعطیل کرد و نام دانشگاه هم که دیگر موضوعیت نداشت، تغییر یافت. هم‌چنین، حدود ۸۰ درصد ظرفیت دانشگاه تربیت دبیر فنی دانشگاه شهید رجایی نیز که وابسته به آموزش و پرورش است، اخیراً به اصطلاح، آزاد شد! بالاخره، با تجمع مراکز باقی‌مانده تربیت معلم، مجتمع پیامبر اعظم تأسیس شد و همه این اتفاقات، بستر مناسبی برای تأسیس دانشگاه فرهنگیان ایجاد نمود. نیوتن گفته بود که اگر آینده را دورتر می‌بیند، به این علت است که بر شانه‌های غول‌ها ایستاده است. این سخن نغز، انگیزه‌ای شد تا اشاره بسیار کوتاهی به تاریخ تربیت معلم در ایران داشته باشم که بدانیم چه تلاش‌هایی انجام شده و از آن خرد جمعی و دستاوردهایی که متعلق به ملت ایران است، چگونه می‌توانیم بیاموزیم و به نفع ارتقای دانشگاه فرهنگیان، از آن‌ها بهره بگیریم. تجزیه و تحلیل مستندات تاریخی و پژوهش‌های انجام شده در حوزه آموزش معلمان و در این خصوص، آموزش معلمان ریاضی، نشان می‌دهد که پیشرفت این حوزه، در گرو تعامل معنادار بین مدرسه و دانشگاه یعنی بین آموزش عالی و آموزش عمومی بوده و هست. البته در طول تاریخ، به سبب تأثیرپذیری شدید این حوزه از تغییرات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، جمعیت‌شناسی و ده‌ها عامل دیگر، شکل و نحوه این تعامل در زمان‌های گوناگون، تغییر یافته است.

مطالعه برنامه‌های تربیت معلم در کشورهای دیگر نیز نشان می‌دهد که آن‌ها هم بر چنین تعاملی تأکید داشته و دارند. نمونه بارز این تعامل این است که در کشورهای آمریکای شمالی و اروپا، دانشکده‌های علوم تربیتی، عمدتاً در دوره کارشناسی، به دوره آموزش معلمان اختصاص دارد و خروجی‌های آن‌ها، مدرک «صلاحیت معلمی^۲» یا «گواهی معلمی» دریافت می‌کنند. برای نمونه، روند کار در اکثر استان‌های کانادا این گونه است که دانشجویان، ابتدا در دانشکده‌های دیگر، در یک رشته خاص، آموزش‌های موضوعی را می‌بینند و پس از گذراندن سه سال یا پس از اخذ مدرک کارشناسی (چهار سال) و متخصص شدن در یک حوزه موضوعی مثلاً ریاضی، برای دوره معلمی درخواست می‌کنند. جالب اینجاست که به دلیل امنیت شغلی

نسبتاً بالایی که حرفه معلمی دارد، متقاضیان آن زیادند و رقابت جدی برای ورود به این دوره‌ها وجود دارد. دانش‌جوی پذیرفته شده، می‌تواند وارد یک برنامه دو ساله - بدون تابستان - یا یک دوره ۱۲ ماهه فشرده شود و پس از گذراندن این دوره «پیش از خدمت^۳»، گواهی صلاحیت حرفه‌ای دریافت نماید. ویژگی مهم این دوره‌ها، «تدریس‌های عملی^۴» است که بخش اعظم دوره را به خود اختصاص می‌دهند. در تدریس‌های عملی که چندین هفته طول می‌کشد، دانشجو - معلم در جوار معلم ثابت کلاس، در تدریس مشارکت می‌کند و در همان حال، ناظر دانشجو که یک آموزگار حرفه‌ای است، همراه دانشجو - معلم در کلاس حضور دارد. بالاخره، موقع ارزشیابی، استاد درس، ناظر دانشجو و معلم کلاس درس به‌طور مشترک، با هم تبادل نظر می‌کنند و بر سر نمره دانشجو - معلم به توافق می‌رسند.

همین وضعیت، برای «آموزش ضمن خدمت^۵» نیز برقرار است که عمدتاً به دوره‌های «توسعه حرفه‌ای معلمان^۶» معروفاند. برای این کار، مراکز ویژه‌ای مانند دانشگاه فرهنگیان هستند که مسئولیت اصلی آن‌ها، علاوه بر دوره‌های مختوم به اعطای گواهی حرفه‌ای و صلاحیت معلمی، برگزاری مستمر دوره‌های توسعه حرفه‌ای، به منظور به‌روز کردن و ارتقای توانایی‌های حرفه‌ای معلمان است و یک نمونه از این مراکز، در همین شماره معرفی شده است.

به گفته شولمن (۱۹۸۷)، انواع دانش‌های ضروری برای معلمان - و در این مورد، معلمان ریاضی - به‌خصوص دانش محتوایی - پداگوژیکی^۷، ترکیب خاصی از دانش و پداگوژی است که به‌طور منحصر به فردی، جزو قلمرو معلمان است و همان شکل خاص فهم و درک حرفه‌ای آن‌هاست. برای تولید چنین دانشی، لازم است به این مهم توجه شود که حرفه معلمی، حرفه‌ای غیرقطعی و نیازمند اصلاح و به‌روزرشدن مستمر است. ایجاد و اصلاح مستمر این آموزش، از طریق توسعه حرفه‌ای معلمان، قبل و ضمن خدمت، امکان‌پذیر است. معلمانی که در دانشگاه‌ها محتوای موضوعی - تخصصی را آموزش می‌بینند، لازم است که در مراکز مشابه دانشگاه فرهنگیان، نیمه دوم و بخش اصلی حرفه معلمی را نیز آموزش ببینند و در طول خدمت خود، به‌طور مستمر، حرفه خود را اعتلا و ارتقا بخشند. چنین همکاری معنادار و اثربخشی بین دانشگاه‌ها و مراکز توسعه حرفه‌ای معلمان در تمام دنیا، مثبت بوده و استنادات آن موجود است. اما تقریباً در جایی مستند نشده که این مراکز، خواسته باشند که به اصطلاح، چرخ را از نو اختراع کرده و مثلاً، خود را درگیر برگزاری دوره‌های تحصیلات تکمیلی موضوعی و تأسیس رشته‌های جدید کرده باشند. در عوض، این مراکز فعالانه، به تولید دانش حرفه‌ای و نوآوری‌های تدریس، می‌پردازند. با چنین نگاهی، ظرفیت به وجود آمده به نام «دانشگاه فرهنگیان»، می‌تواند فرصت مغتنمی برای نظام آموزشی ایران ایجاد کند. مأموریت جدید دانشگاه فرهنگیان، مبارک باد!

زهرا گویا



پی‌نوشت‌ها

۱. علاقه‌مندان می‌توانند با کلید واژه «اساسنامه دانشگاه فرهنگیان» توسط یکی از موتورهای جست‌وجوگر، آن را مطالعه کنند.

2. Teachers' Colleges
3. Teacher Certificate
4. Pre- service Teacher Training
5. Practicum
6. Faculty Supervisor
7. In- service Teacher Training
8. Teachers' Professional Development
9. Pedagogical Content Knowledge (PCK)